

ادبیات

آباد، آبادی و آبادانی در شعر و گفتار شاعران متقدم و معاصر

- یکایک همه نام و کین توختیم
همه شهر آباد را سوختیم

- آبادی میخانه ز ویرانی ماست
جمعیت کفر از پریشانی ماست

- نه آب و آبادانی نه گلبانگ مسلمانی
آنچه دیدید درویرانی، نگوید در آبادانی
آباد، آبادی و آبادانی مرکبی از (آ + دی ونی) است که آباد معمور و سیر و مقابل ویران و گرسنه است.

1) آباد:



مولانا جلال الدین محمد بلخی گوید:
اکنون بیا شاد آمدی خندان و آباد آمدی
چون سرو آزاد آمدی میگو برزیر لب صلا
در این شعر مراد از آباد شدن، سیر شدن با آن کاسه آش است که مردمان خوردند و شاد و آباد شدند.
در تاریخ سیستم آمده است:



"آنجا سپاهی جمع کرد از زمین داور و به سلاح آباد کردشان و بفرستاد"
فردوسی طوسی در شهنامه این سخن را چنین ترسیم نموده است:
سوی هفت خوان رو به توران نهاد
همی رفت با لشکر شاد و آباد
باعین مفهوم شادی و آبادی مترادف آمده اند.

اما: زمین داور منطقه پی تاریخی در محدوده کشور افغانستان در ولایت هلمند می باشد. زمین داور در میان سجستان (زرنج امروز) و ولایت غور واقع شده بود. این منطقه به صورت دره بوده که در امتداد دریای هلمند قرار داشت، دریای هلمند که از کوه های هندوکش جاری می شده پس از سیراب نمودن این سرزمین (بغران، موسی قلعه، نوزاد، کجکی، سنگین و نادعلی امروز) به بست می رسیده است. زمین داور در دوره اسلامی منطقه پرجمعیت و آباد بوده است و چهار شهر عمده داشته: {درتل، درغش، بغنین و سروان}. شاید بغنین، بغران شده و سایر نام ها نیز تغیر یافته باشد. همچنان توران نام یک منطقه در آسیای میانه بود که افغانستان مرکز آن می باشد، توران به معنی سرزمین توریا شمشیر و سوارکاران است، که از آن سوی آمودریا (جیحون) یعنی ماوراءالنهر، به خوارزم متصل بوده و از مشرق تا دریاچه آرال امتداد دارد. تورانیان اصلی از نژاد سکا های آریایی در عصر اوستا هستند.

نام توران در اشعار ادیبان پارسی- دری گوی مانند: رودکی، فرخی سیستانی، ابوسعید ابوالخیر، فردوسی طوسی، ناصر خسرو بلخی، حافظ، مولانا، اقبال لاهوری، صایب و دیگران فراوان به چشم می خورد که در مبحث دیگر به آن خواهیم پرداخت. از مبحث دور نمی رویم؛

کلمه آباد در آخر قریه ها، قصبات و شهر ها فال نیک رادقبال دارد که دال بر آبادی و معموری یک خطه و سرزمین می باشد. چون عشق آباد، خان آباد، فیض آباد، خرم آباد و غیره نامها از عراق تا ایران، هند و پاکستان، افغانستان و آسیای میانه مروج است. گاهی به مجاز واستعاره غم آباد، محنت آباد و خراب آباد نیز گویند و در اشعار شاعران نیز آمده است:



حافظ گوید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم
که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین
نشیم تو نه این گنج محنت آباد است

(2) آبادی:

آبادی در لغت و مطابق فرهنگ دهخدا عمارت و عمران و در برابر ویرانی آمده است.



عمر خیام گوید:
آبادی میخانه ز ویرانی ماست
جمعیت کفر از پریشانی ماست
آبادی از نگاه خیام جای معمور که به شهر و موجودیت تعمیرات و ساختمان ها هم گفته میشود. اما به معنی بهتر این شعر ضرب المثل معروف (اگر فساد زیاد میشود مقصر خود ما هستیم) مصداق دارد.
نظامی گوید: جغد آن به که آبادی نبیند

(3) آبادانی :

آبادانی در لغتنامه دهخدا عمران، عمارت و ساختار آمده است. مثال آب آبادانیست، خاک آبادانیست این دو آب و خاک به مفهوم عام آن موجب آبادانی میباشد، شهری که اعمار میشود از یل و آب و سنگ و چوب اعمار میشود، البته امروز شکل آب و خاک به سمنت و گادر و کانکریت و پیشرفته ترین تکنیک و تکنالوژی همراه است که از شیشه و پلاستیک و سایر مواد ساختمانی شهر می سازند و آبادانی میکنند.

در جامعه یا آبادانیست و یا ویرانیست
چنانچه:

آب آبادنی است

آب به آبادانی میرود جوی به شهر و یاده منتهی میشود :
شاعر گفته:

نه آب و نه آبادانی نه گلبانگ مسلمانی

هر آنچه بیند در ویرانی نگوید در آبادنی

به گفته فرخی سیتانی خانه آباد و خانه آبادان دعا و آفرینی است که مرفه بودن، مرتب و وارسته بودن ، توانگر و گر مایه بودن را می رساند.

آبادی و آبادانی در مفاهیم امروزی نیز به معمور و آبادان ساختن، پُر رونق ویرانه بی به آبا ده تبدیل نموده است. آبادی و ترقی اکثراً در کنار هم و مکمل هم بیان میشود .

منابع:

- فرهنگ دهخدا

- گنجور- مولانا، فردوسی، حافظ و خیال
